

برای گروه جهادی «خوزستانی‌ها» که در محله محروم سیس آباد خدمت‌رسانی می‌کردند این سؤال پیش آمد که مسئولان مشهدی برای حاشیه شهر چه کرده‌اند! خانه‌هایی که حمام و دستشویی ندارند...



هزینه‌های این سفر با خود بچه‌های جهادگر است

پشت‌سر یکی از بچه‌های گروه جهادی «امام رضا (ع)» راه می‌افتیم و پس از گذشتن از چند کوچه‌پس‌کوچه به خانه‌ای می‌رسیم که شاید جزو معدود باقی‌مانده‌های سیس آباد قدیم باشد، خانه‌ای گلی که ۷-۸ نفر از جهادگرها سخت مشغول کار کردن روی سقف آن هستند. خداقوتی به آن‌ها می‌گوییم تا اینکه بالاخره چشمان به جمال مسئول گروه جهادی «شهید محمد جهان‌آرا» که مدیریت دیگر گروه‌ها را نیز بر عهده دارد، روشن می‌شود. اسماعیل حیدرزاده درباره گروه‌شان به خبرنگار ما می‌گوید: «شروع فعالیت این گروه‌ها زمانی بود که ما دانشجو بودیم. الان بیشتر بچه‌هایی که اینجا می‌بینید مشغول کار هستند از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل شده‌اند، ولی چون مرز کار و اردوی جهادی زیردانشان رفته است دیگر نمی‌توانند دل بکنند؛ این است که بعد از گذشت شش هفته سال از تمام شدن دروسشان هنوز هم اردوی آیندو برای محرومان کار می‌کنند». او عنوان می‌کند: «چند وقتی می‌شد دنبال این بودیم که بچه‌ها را برای سفری زیارتی به مشهد بیاوریم، اما نشد که فقط برای زیارت امام رضا (ع) بیاییم. مدتی گذشت تا اینکه تصمیم بر آن شد که در قالب اردوی جهادی برای کمک به حاشیه‌نشینان مشهد به این شهر سفر کنیم. دوستان هم که عاشق اردوی جهادی هستند قبول کردند و الان چند روزی می‌شود که در سیس آباد مشغول اجرا کردن پروژه‌هایمان هستیم».

خیلی باورکردنی نیست، اما حیدرزاده می‌گوید این بچه‌ها با خرج خودشان آمده‌اند و بعد این‌طور صحبتش را پی می‌گیرد: «تنه‌پولی که از بیت‌المال برای ما خرج شده هزینه اتوبوسی است که ما را تا اینجا آورده است. شاید باور نکنید، ولی همه کسانی که الان دارند کار می‌کنند هزینه غذا، اسکان و سایر چیزها را از جیب خودشان پرداخت کرده‌اند تا بیایند به مردم خدمت کنند».

فکر نمی‌کردیم مشهد چنین منطقه محرومی داشته باشد

با مسئول گروه همراه می‌شویم تا سری به دیگر پروژه‌هایی که بچه‌هایشان در آن کار می‌کنند بزنیم و با چند نفرشان گفتگو کنیم. همان‌طور که مشغول قدم‌زدن در کوچه‌های سیس آباد هستیم تا به خانه‌ای دیگر برسیم

حیدرزاده می‌گوید: «ثبت‌نام اولیه که برای این اردو انجام گرفت چیزی در حدود ۱۲۰ نفر متقاضی داشتیم، ولی به دلیل برخی از کاستی‌ها مجبور شدیم فقط ۸۰ نفر را با خودمان بیاوریم. البته با توجه به حجم مشکلات و محرومیتی که ما مشاهده کردیم باید با همان اکیپ ۱۲۰ نفره به اینجا می‌آمدیم».

پروژه بعدی‌ای که به آن می‌رسیم یک خانه محقر ۴۰-۵۰ متری است که بچه‌های گروه جهادی شهید مدافع حرم، «محمد تاج‌بخش»، در حال دیوارچینی برای حمام و دستشویی آن هستند. «خسته نباشید» می‌گوییم و از خانه بیرون می‌آییم. حیدرزاده حرفی را که چند دقیقه پیش زده بود دوباره تکرار می‌کند: «روز اولی که به سیس آباد آمده و وضعیت را دیده بودیم واقعاً تعجب کرده بودیم. اصلاً فکرش را نمی‌کردیم که در مشهد، آن‌هم در فاصله چندکیلومتری از مرکز شهر، وضعیت برخی از مردم این‌گونه باشد. برای من سؤال است که چطور می‌شود هنوز برخی از خانه‌های اینجا پس از گذشت ۱۰-۱۵ سال از ساخته شدنشان هنوز حمام ندارند. باور نمی‌کردیم که یک خانه هنوز سرویس بهداشتی ندارد و یا، اگر هم دارد، وضع بسیار ناچوری دارد؛ یعنی به هیچ‌عنوان نمی‌شود اسمش را دستشویی گذاشت. ما خودمان در خوزستان کم‌مشکل نداریم، ولی به این شکل نیست. من مانده‌ام که مسئولان در شهر مشهد برای حاشیه شهر چه کار کرده‌اند که هنوز وضع زندگی بعضی از مردم این چنین فلاکت‌بار است».



پیرمرد مدام داخل خانه می‌رود و هر بار که بیرون می‌آید و چشمش به بچه‌ها می‌افتد قربان صدقه‌شان می‌رود و از ته دل برایشان دعا می‌کند. وقتی هم که می‌خواهد از زحمات چندروزه همین جوان‌ها صحبت کند اشک در چشمانش جمع می‌شود و فقط می‌گوید: «من خیلی به این‌ها مدیون هستم و تنه‌کاری که از من پیرمرد برمی‌آید این است که برایشان دعا کنم». چند نفری مشغول ایزوگام کردن سقف گلی یک خانه هستند. آن‌طور که از صحبت‌ها می‌فهمیم برف و باران سال گذشته حسابی صاحب‌خانه را اذیت کرده و گوشه‌ای از سقف ریخته است و حالا امسال چند جوان کار تعمیر خانه را به عهده گرفته‌اند که سر سیاه زمستان خدای نکرده سقف خانه روی سر اهالی‌اش خراب نشود. در خانه‌ای دیگر چند جوان به ساختن دستشویی و حمام سرگرم‌اند و... این روزها جوانان گروه‌های جهادی خوزستان از آن گوشه کشور به مشهد آمده‌اند که هم زیارت کنند و هم کار جهادی برای رفع محرومیت از چهره محله‌هایی محروم چون سیس آباد.

غریبه‌ها در سیس آباد

مدتی است که حال و هوای سیس آباد با روزهای گذشته‌اش فرق کرده است. میدانگاهی انتهای «رسالت ۹۱» پر است از جوانانی که بیشتر از لهجه شیرین جنوبی‌شان لباس‌هایشان و شعار «جهاد ادامه دارد»ی که پشتشان نوشته شده جلب توجه می‌کند. مدام هم این طرف و آن طرف می‌روند تا گوشه‌یک کار را بگیرند؛ یکی فرغون را پر از سیمان کرده و به خانه‌ای می‌برد که چند نفری مشغول ساخت حمام در آن هستند. برق کش‌ها هم سیم‌به‌دست از این خانه به آن خانه می‌روند تا آخرین کارهای لازم را انجام و خانه‌ها را تحویل صاحبانشان بدهند. کمی بالاتر از میدانگاهی تعدادی از بچه‌ها پایه پای اهالی خانه‌ای مشغول تخلیه آن هستند تا هر چه زودتر تعمیراتش را شروع کنند و آن‌را از وضعیت بدی که دارد خارج کنند. بچه‌های پشتیبانی هم هر چند دقیقه‌ای یک بار با موتورسیکلت دور می‌زنند و آب بخ به دست دوستان جهادگرشان می‌رسانند یا اینکه میوه توزیع می‌کنند تا انرژی آن‌هایی که دارند کار می‌کنند افت نکند. آقای مسئول هم هر از چندگاهی از این خانه به آن خانه می‌رود و نظارت می‌کند که کارهای عمرانی به نحو احسن انجام شود. اهالی که حضور این بچه‌های خون‌گرم جنوبی را به فال نیک گرفته‌اند از کنارشان که رد می‌شوند خداقوتی می‌گویند و دعا به جان‌شان می‌کنند که از ۱۵۰۰ کیلومتر آن طرف‌تر آمده‌اند که به داد دلشان برسند.